

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال چهاردهم، شماره سی‌وچهار، بهار ۱۴۰۲، صفحات ۲۵-۵۲  
مقاله پژوهشی (DOI): 10.22034/JIIPH.2023.54408.2388 شناسه دیجیتال

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹

## تحلیل اعلامیه‌های رضاخان از درگیری‌های داخلی تا تغییر سلطنت (۱۲۹۹-۱۳۰۴ خ.)

عباس پناهی<sup>۱</sup>

معصومه خنیفه<sup>۲</sup>

### چکیده

در سال‌های واپسین و بحرانی حکومت قاجار، فقدان دولت مرکزی قدرتمند، موجب آن شد تا رضاخان سلسله مراتب قدرت را در مقام‌های ریاست دیویزیون قزاق، وزارت جنگ و سرداری سپه، رئیس‌الوزرائی و سپس در دست گرفتن حکومت موقت را طی کرده و منجر به انقراض سلسله قاجار شود. طی این دوران رضاخان اعلامیه‌های زیادی که حاوی مضامین مختلف درباره وضعیت نظامی، اجتماعی و سیاسی کشور بود، صادر نمود. بررسی و تحلیل این اعلامیه‌ها موجب می‌شود تا دلایل، عوامل و چگونگی به‌قدرت‌رسیدن وی، روند تغییر سلطنت و تغییرات مهم حکومتی، نظامی و سیاسی ایران در اوایل سده چهاردهم خ. مورد بررسی قرارگیرد. ساختار نظامی کشور، وضعیت امنیت و سامان‌دادن به آن، اولویت دادن به استقلال وطن، وطن‌گرایی، ایجاد نظم، رفاه و امنیت مردم ایران و اولویت‌های اجتماعی و سیاسی از جمله موارد مهم و قابل توجه در اعلامیه‌های رضاخان پیش از رسیدن وی به مقام سلطنت است. در پژوهش پیش‌رو این پرسش مطرح می‌شود: اعلامیه‌های رضاخان حاوی چه نکاتی درباره اوضاع ایران در اواخر قاجار بوده و تأکید وی بر کدام مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی است؟ یافته‌های پژوهش از این بیانیه‌ها، در فاصله زمانی دست‌یابی وی به ریاست دیویزیون قزاق تا رسیدن به مقام سلطنت، علاوه بر آشکار کردن سیر تفکر و فعالیت-

apanahi@guilan.ac.ir  
mas82hb@gmail.com

۱. دانشیار دانشگاه گیلان، ایران (نویسنده مسئول)  
۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء تهران، ایران

های رضاخان، تغییر رویکرد وی، از منظر فکری و سیاسی، از جایگاه سرباز به یک حاکم نظامی را نیز به خوبی نمایان می‌سازند. نگارندگان تلاش دارند تا با استفاده از روش تحلیل محتوا و با استناد به داده‌های کتابخانه‌ای و آرشیوی، به پژوهش موضوع مورد نظر بپردازند.

**کلیدواژه‌ها:** ایران، اعلامیه، امنیت، رفاه، رضاخان، ملی‌گرایی، ساختار نظامی.

## Analysis of Reza Khan's Declarations from Internal Conflicts to the Change of Monarchy (1299-1304)

Abbas Panahi<sup>1</sup>

Masoumeh Hanifeh<sup>2</sup>

### Abstract

In the last and critical years of Qajar reign the lack of a powerful central government caused Reza Khan to reach positions such as “Head of the Cossack Division”, “Minister of War and the commander-in-Chief of the Army (=Sardar Sepah)”, “Prime Minister”, and then he took over the temporary government and overthrew the Qajar dynasty. During this period, Reza Khan issued many declarations that contained various contents about the military, social and political situation of the country. The study and analysis of these declarations makes it possible to understand the causes, factors and the process of his rise to power, the way of changing the monarchy, and the important governmental, military and political changes of Iran in the 20<sup>th</sup> century. An important part of these declarations is about the military structure of the country, the security situation and its organization, prioritizing the independence of the fatherland, patriotism, establishing order, safety and welfare of Iranians, and social and political priorities. The research question is about:” What points did Reza Khan’s declarations contain about the situation of Iran during the end of Qajar period, and which political and social components did he emphasize? The findings of this research show that the study of the history of Reza Khan’s period from the time he became the Head of the Cossack division to the position of king, in addition to revealing his thinking and activities, also shows the change in his intellectual and political approaches from a soldier to a military ruler.

**Keywords:** Declaration, Iran, Nationalism, Military Structure, Reza Khan, Security, Welfare.

---

1. Associate Professor, Gilan University, Iran (corresponding author)    [apanahi@guilan.ac.ir](mailto:apanahi@guilan.ac.ir)

2. PhD student of history at Al-Zahra University, Tehran, Iran    [mas82hb@gmail.com](mailto:mas82hb@gmail.com)

## مقدمه

سال‌های پایانی حکومت قاجار با تنش‌های زیادی همچون جنگ جهانی اول و فعالیت‌های سیدضیاءالدین طباطبایی و رضاخان میرپنج همراه بود. در همین دوره رضاخان از دیویزیون قزاق پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری طی کرده و سرانجام فعالیت‌های وی به سقوط سلسله قاجار و تشکیل حکومت پهلوی انجامید. در سال‌های فعالیت رضاخان اسناد زیادی تنظیم و منتشر شده که یکی از مهم‌ترین آنها اعلامیه‌های شخصی و حکومتی است. اعلامیه‌ها حاوی مطالب با اهمیت زیادی هستند که بررسی آن به فهم دقیق تفکر و خط-مشی رضاخان و تغییرات ایجاد شده در رفتار وی کمک شایانی خواهد کرد. درباره واژه «اعلامیه» تعاریف مختلفی وجود دارد، اما تعریف این واژه در پژوهش حاضر و کاربرد آن بدین شرح است؛ اسناد اعلامیه به گونه‌ای از سند که در آن رد و قبول یک موضوع، شرح و تفسیر آن، بیان جزئیات و تغییرات اعمال شده در آن، شرح وضعیت ایدئولوژیک شخص و یا اجتماع، موضع‌گیری شخصی و گروهی در رابطه با یک موضوع، گزارش کار و مواردی از این دست اعلام شده باشد، گفته می‌شود. براین اساس بررسی اعلامیه‌های تاریخی می‌تواند عاملی روشن‌گر در موضوعات مهم سیاسی و تاریخ معاصر باشند. اعلامیه‌های منتشرشده از سوی رضاخان در فاصله زمانی حضور وی در دیویزیون قزاق تا دستیابی به سلطنت، دارای تمامی ویژگی‌های یاد شده و نیز دارای الزام قانونی در زمان نشر بوده و از این رو اطلاعات مهمی را در خود جای داده است. این اسناد را می‌توان از نظر زمانی به چهار دسته تقسیم نمود: دسته اول، اسناد دوره ریاست دیویزیون قزاق و مصادف با اشغال ایران در جنگ جهانی اول؛ دسته دوم، اعلامیه‌های پس از رسیدن به مقام وزارت جنگ؛ دسته سوم، اسناد دوره نخست‌وزیری و پایان دادن به حکومت قاجار؛ دسته چهارم، اعلامیه‌های پس از رسیدن به سلطنت رضاشاه و آغاز حکومت پهلوی. همانگونه که این طبقه‌بندی از نظر زمانی و رویدادهای مهم آن متفاوت است، از نظر محتوا نیز تفاوت‌های کلیدی دارد. محتوای اسناد دسته نخست، از زبان یک سرباز وطن‌دوست و وفادار به شاه و پایبند به اصول سلطنت قاجار است. پس از تغییر جایگاه رضاخان و تغییر موازنه سیاست در ایران، اسناد دسته دوم بیانی متفاوت داشته و نیز محتوای اصلاح‌طلبانه دارد. پس از رسیدن به نخست‌وزیری و حکومت موقت اعلامیه‌ها به دو مضمون تقسیم می‌شوند، مضمون اول در حمایت از شاه قاجار و

ولیعهد وی بوده و مضمون دوم در مخالفت با ارکان حکومت قاجار، همراهی با علما، مبارزه علیه ورود مجدد احمدشاه به کشور و درخواست خلع سلطنت از این خاندان است. اعلامیه‌های این دوره در بررسی افکار رضاخان از اهمیت بسیاری برخوردارند. علاوه بر این موارد، رضاخان در بیانات و دیدگاه‌های خود گاه گزارش‌هایی از فعالیت‌های سیاسی و تلاش‌های خود در راستای ایجاد امنیت منتشر می‌کرد. از آنجا که با وجود اطلاعات مهم، به این اسناد توجه کمتری شده در این پژوهش هدف بررسی و تحلیل محتوای اعلامیه‌ها، بازشناسی روند فعالیت‌های سیاسی رضاخان و تبدیل وی به رضاشاه و نیز سیر تغییر رویه و تفکر وی در اداره مملکت است.

از نظر پیشینه پژوهشی، با توجه به موضوع مورد مطالعه، تاکنون با محوریت تحلیل اعلامیه‌های رضاخان در بازه زمانی یادشده، پژوهشی انجام نشده است. هرچند پژوهش‌هایی که حول محور رضاخان و زندگی و زمانه رضاشاه صورت پذیرفته، برخی از اعلامیه‌های مهم دوران وی، به ویژه اعلامیه معروف «من حکم می‌کنم»، را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده‌اند، اما تاکنون پژوهشی جدی درباره تحلیل این اعلامیه‌ها انجام نگرفته است. فاطمه مدرسی و حسین فرهاد نیا در مقاله؛ «موضع محمدتقی بهار نسبت به طرح جمهوریت رضاخان» که در فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی شماره سوم تابستان ۱۳۹۰ منتشر شده است به دوره مورد بحث و دغدغه‌های آن اشاره دارند، اما مبنای پژوهش آنها بررسی اعلامیه‌های رضاخان و دیدگاه‌های وی در ارتباط با موضوع جمهوریت نبوده است. همچنین؛ حجت فلاح توتکار و محسن پریوش در مقاله؛ «مواضع علما در برابر جمهوری رضاخانی» که در فصلنامه جستارهای تاریخی شماره سوم زمستان ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است درباره برخی از شاخص‌های پژوهش اشاره‌هایی دارند. اما به طور مستقیم به تحلیل اعلامیه‌ها و مواضع او نمی‌پردازند. سایر مقالاتی که در ارتباط با رضاخان و رضاشاه در مجلات پژوهشی به چاپ رسیده‌اند، به طور مستقیم به اعلامیه‌های وی اشاره‌ای ندارند.

در پژوهش پیش‌رو تلاش می‌شود تا ضمن تحلیل اعلامیه‌های وی از کودتا تا تغییر سلطنت، اعلان‌های او با محوریت موضوعاتی در باب سرکوب جنبش جنگل، قیام پسیان و سایر وقایع مرتبط با دوران نخست‌وزیری وی تا تغییر سلطنت، مورد ارزیابی قرارگیرد. اسناد

مورد استفاده در پژوهش حاضر بیشتر با تکیه بر مجموعه اسناد اعلامیه‌های رضاخان در آرشیو ملی و همچنین با استفاده از اسناد مرتبط با اعلان‌های او در مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران جمع‌آوری شده است. در این پژوهش تلاش بر این بوده تا با استفاده از روش تحلیل محتوا و بررسی گفتار رضاخان و تغییرات آن و نیز تحلیل و بررسی محتوای اعلان‌های وی به این پرسش «اعلامیه‌های رضاخان حاوی چه نکاتی درباره اوضاع ایران در اواخر قاجار بوده و تأکید وی بر کدام مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی است؟» پاسخ داده شود.

### تحلیل اعلامیه‌های دیویزیون قزاق، رضاخان میرپنج

اعلامیه‌های رضاخان از ابتدای قدرت‌گیری وی در قوای قزاق تا زمان تشکیل سلطنت پهلوی شامل سه بازه زمانی است: دوره کودتا و فعالیت در دیویزیون قزاق؛ دوره فرماندهی قشون و وزارت جنگ؛ دوره نخست‌وزیری، حکومت موقت، خلع سلطنت و ایجاد سلطنت پهلوی می‌شود. این طبقه‌بندی را از نظر موضوعی می‌توان به چند دسته مختلف تقسیم نمود که مشروح آن در جدول ۱ قابل مشاهده است.

جدول ۱: طبقه‌بندی موضوعی اعلامیه‌های رضاخان<sup>۱</sup>

دسته‌بندی موضوعی	سال	دسته‌بندی زمانی	توضیحات:
تبعیت از شاه قاجار	۱۲۹۹-۱۲۹۸ خ.	کودتا و فعالیت در دیویزیون قزاق	فراوانی هر یک از این اعلامیه‌ها متفاوت بوده و با توجه به اهمیت موضوعی اعلان، میزان انتشار آنها و تأکید دولت بر متن اعلامیه افزایش و یا کاهش داشته است.
انتقاد از سیستم حاکم همراه با تبعیت از شاه قاجار	۱۳۰۰-۱۲۹۹ خ.	فرماندهی قشون و وزارت جنگ	بازه زمانی حضور رضاخان در مقام وزارت جنگ را می‌توان به عنوان دوره‌ای
برقراری حاکمیت نظامی بر کشور	۱۳۰۱-۱۲۹۹ خ.	فرماندهی قشون و وزارت جنگ	
مقابله با کنش‌های محلی	۱۳۰۴-۱۲۹۹ خ.	فرماندهی قشون و وزارت جنگ؛ نخست‌وزیری	

۱. برگرفته از تحلیل و بررسی اسناد یاد شده در انتهای متن

معرفی نمود که بیشترین تعداد اعلامیه‌های حکومتی وی در آن منتشر شده است.	فرماندهی قشون و وزارت جنگ؛ نخست وزیری و حکومت موقت	۱۳۰۳-۱۳۰۱ خ.	خلع سلطنت از خاندان قاجار و داعیه سلطنت پهلوی
	حکومت موقت و تشکیل سلطنت پهلوی	۱۳۰۴ خ.	برکناری رسمی قاجاریان و اعلام سلطنت

گام نخست در بررسی اعلامیه‌های رضاخان، توجه و تحلیل اعلان‌های وی دوران فرماندهی قوای قزاق است. بریگاد قزاق، به عنوان مهمترین نیروهای نظامی از عصر ناصری نقش مهمی در رخدادهای دوره پایانی سلطنت قاجار ایفا کرده است. فکر تشکیل این قوا در ایران، پس از دومین سفر ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۸۷۸ م. (۱۲۵۶ ش.) و به هنگام عبور از قفقاز و مشاهده این نیروها در ایران شکل گرفت. ظاهر یکدست و منظم سربازان برای شاه قاجار جذاب بوده و به همین دلیل او به فکر تجهیز نیروی نظامی ایران و ایجاد یک قوای منظم افتاد (شهیدی، ۱۳۵۱: ۶). پس از مذاکرات با کشورهای خارجی، در نهایت قرعه به نام روسیه درآمد و این کشور مسئول تشکیل بریگاد قزاق در ایران شد. فرمانده این بریگاد در ظاهر فقط مطیع شاه بود، اما در واقع تمامی دستورات مهم سیاسی را از کنسول روسیه دریافت می‌نمود. قوای قزاق، لباسی مشابه لباس نظامی روس به تن داشتند و گزارش تمامی رویدادها را برای دولت روسیه ارسال می‌کردند (همان: ۱۱). در جنگ جهانی اول، دولت روسیه بدون دخالت‌دادن دولت ایران، تصمیم بر ارتقای این قوا از بریگاد به دیویزیون<sup>۱</sup> گرفت و واحدهای قزاق در شهرهای مختلف ایران از جمله استرآباد، تبریز و رشت مستقر شدند (آصفی و وطن دوست، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۰). نیروی قزاق نخستین سکوی پیشرفت رضاخان بود. وی پس از رسیدن به مقام سردار سپه، تغییرات بنیادین در آن ایجاد نمود.<sup>۲</sup> دیویزیون قزاق نقش محوری در کودتای ۱۲۹۹ خ. ایفا کرده و در به حکومت رسیدن رضاخان، کمک‌های فراوانی به او نمود (همان). تعداد دوهزار و پانصد نفر از این

۱. دیویزیون به فرانسوی division (نظامی) [منسوخ] واحد نظامی برابر با لشکر. (فرهنگ عمید). قوای قزاق یا تیپ قزاق یا قوای کازاک kazak brigadasi: نیروی نظامی ویژه‌ای بود که در دوره ناصری و در پی قراردادی بین ایران و روسیه تشکیل شد. از فرماندهان مشهور قوای قزاق می‌توان به کلنل لیاخوف و رضاخان میرپنج اشاره کرد (میرزایی، ۱۳۹۴).

۲. اعلامیه جدی ۱۳۰۰- وزیر جنگ و فرمانده کل قشون، رضا (شناسه سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷؛ محل نگهداری: آرشیو ملی ایران)

نیروها به فرماندهی رضاخان، در ساعت یک بامداد دوشنبه سوم اسفند ۱۲۹۹، از قزوین حرکت کرده و با عبور از دروازه‌های قزوین و حضرت‌عبدالعظیم، بدون هیچ درگیری خاصی، تهران را به تصرف خود درآورده و دولت سپهدار، رئیس‌الوزرا احمدشاه، را سرنگون کردند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۱).

ورود رضاخان به نیروهای نظامی از سنین پایین بوده و در مدت حضور خود در نیروهای نظامی فعالیت‌های متعددی مانند مهتری در سفارت هلند(مددی، ۱۳۷۹: ۳-۲) و نیز سرگروه‌بانی محافظین بانک استقراضی روس در مشهد را انجام داد. رضاخان مدارج نظامی را یکی پس از دیگری پشت‌سر گذاشت تا اینکه در نهایت در هنگ قزاق‌ها به درجه کلنلی ارتقا یافت(مجد، ۱۳۹۹). ورود او به نیروهای قزاق، نقطه آغاز در شکل‌گیری شخصیت نظامی وی می‌باشد. از همان زمان تغییر مواضع رضاخان آشکار بود، مساله‌ای که در بررسی اعلامیه‌های او نیز مشخص است. تغییر مواضع وی از همراهی محمدعلی‌شاه قاجار در مبارزه با مشروطه به همراهی با مشروطه‌خواهان نشان‌دهنده این تغییر شیوه در رفتار او است. رضاخان در تمامی اعلامیه‌ها، خود را تنها با نام و امضای «رضا» معرفی کرده و این نکته در تمامی اسناد به‌جای‌مانده از وی قابل مشاهده است. در حالیکه رضاخان همواره در این اعلامیه‌ها و در زمان ریاست دیویزیون قزاق، شاه‌دوستی و وطن‌پرستی خود و سربازان قزاق را اعلام می‌داشت، اما مدتی بعد و پس از برکناری دولت سید ضیاء، رفته‌رفته این لحن تغییر یافته و او خود را سربازی وطن‌خواه و در کنار ملت معرفی می‌کرد و اطاعت خود از شاه قاجار را در درجه دوم قرار می‌داد(سند: ۲۳۳۹۷/۲۶۴).

### تحلیل اعلامیه‌های دوره فرماندهی کل قشون و وزارت جنگ، رضاخان سردار سپه

از دیگر فعالیت‌های مهم دیویزیون قزاق، همراهی با رضاخان و اقداماتی است که او برای سرکوب شورش‌های محلی در تبریز، گیلان و خوزستان انجام داد. در اسناد موجود دلایل و شواهدی متقن مبنی بر حمایت بریتانیا از رضاخان دیده نمی‌شود، آنها حتی در مقابل رضاخان سیاست نامعلومی در پیش گرفتند. یزدانی معتقد است، به هنگام فعالیت رضاخان و قوای قزاق در شمال ایران و در مقابله با نیروهای بلشویک روس، انگلیس نه تنها



به نیروهای ایرانی کمک نرساند، بلکه مانع پیشروی آنان شد (یزدانی، ۱۳۹۵: ۲۰۱). پس از انجام موفقیت‌آمیز کودتای اسفند ماه ۱۲۹۹ و تثبیت جایگاه رضاخان، شانزده روز پس از تشکیل ارتش نوین ایران و به مناسبت سالروز کودتای ۱۲۹۹ او در یکی از اعلامیه‌های خود، شرحی از این اقدامات را منتشر نمود. هرچند رضاخان در این اعلامیه به روشنی از دولت‌های خارجی نامی نبرد، اما کنایه‌های او به این دولت‌ها و نیز بی‌کفایتی شاه قاجار کاملاً نمایان است.

وی در اعلامیه‌ای به مناسبت سرکوب جنگلی‌ها در مقام ریاست دیویزیون قزاق و فرماندهی کل قوا پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ می‌نویسد:

«... اگر فداکاری و خدمات جانبازانه اردوی قزاق نتیجه مطلوب را حاصل نکرد و نتوانستیم خاک مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خود را از دست دشمن نجات‌دهیم تقصیری متوجه ما نبود بلکه خیانتکاری صاحب‌منصبان و کسانی که سرپرستی و اداره امور به آنها محول شده بود موجب عقیم‌ماندن نتیجه خدمات ما گردید. ...»

اشاره به «خیانت‌کاری صاحب‌منصبان و کسانی که سرپرستی و اداره‌ی امور به آنها محول شده بود» و همچنین در ادامه استفاده از عبارت «خیانت‌کاران خارجی»، اشاره‌ای غیر مستقیم به عاملین حکومت در گیلان و همچنین دولت انگلیس دارد که در این جریان از نیروهای قزاق روی‌گردان بوده و سیاست خود در عدم مبارزه علیه روسیه بلشویکی را به ایران ترجیح داد. در ادامه این اعلامیه و در بخشی رضاخان درباره نتیجه کودتا این‌گونه بیان می‌کند:

«... و اینک در طهران هستیم، ما پایتخت را تسخیر نکرده‌ایم زیرا نمیتوانستیم اسلحه خود را در جایی بلندکنیم که شهریار مقدس و تاجدار ما در آنجا حضور دارد، فقط به طهران آمدیم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد، - حکومتی که در فکر ایران باشد، حکومتی که فقط تماشاچی بدبختی‌ها و فلاکت ملت خود واقع‌نگردد، حکومتی که تجلیل و تعظیم قشون را از

اولین سعادت مملکت بشمار آورد، نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند، حکومتی که بیت‌المال مسلمین را وسیله شهوترانی مفتخوران تنبل و تن-پروران بی‌حمیت قرار ندهد.

ما سرباز هستیم و فداکار و حاضر شده‌ایم برای انجام این آمال خون خود را نثار نمائیم و غیر از قوت و عظمت قشون برای حفظ شهریار و وطن مقدس آرزویی نداریم. هر لحظه چنین حکومتی تشکیل شود و موجبات شرافت وطن-آزادی-آسایش و ترقی ملت را عملاً نمودار سازد و با ملت نه مثل گوسفندان زبان‌بسته رفتار نماید بلکه به معنی واقعی ملت بنگرد، آن لحظه است که ما خواهیم توانست به آتیه امیدوار بوده و چنانچه نشان دادیم وظیفه مدافعه وطن را ایفا نمائیم.

با تمام برادران نظامی خود، ژاندارم، افواج، پلیس که آنها هم با دل‌های دردناک شریک فداکاریهای اردوی قزاق بودند کمال صمیمیت را داشته و اجازه نخواهیم-داد که دشمنان سعادت قشون بین ماها تفرقه و نفاق بیافکنند.

همه شاه‌پرست و فداکار وطن، همه اولاد ایران، همه خدمت‌گذار مملکت هستیم.

زنده باد شاهنشاه ایران

پاینده باد ملت ایران

قوی و با عظمت باد قشون و قزاقان دلاور ایران

رئیس دیویزیون اعلیحضرت شهرداری و فرمانده کل قوا (رضا)

(سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷؛ برگ ۶)

شیوه بیان رضاخان در این اعلامیه کاملاً متفاوت با رفتاری است که وی پیش از کودتا معمولاً در اعلامیه‌های خود نشان می‌داد. با وجود اشاره‌های متعدد به نام شاه و احترام ظاهری به او، اما بنیان حکومت وی در این بیانیه زیر سوال رفته‌است. رضاخان با وجود اعلام عدم تسخیر تهران و قائل شدن حق حکومت برای شاه قاجار، شرایط مورد نظر خود برای یک حکومت مطلوب را یادآور شده و با شرط آنکه این ضوابط رعایت شود، خود و نیروهای قزاق را موظف به حفاظت از وطن و شاه می‌داند. تنها همین نکته نشان می‌دهد از

منظر وی احمدشاه، شاهی پوشالی و فاقد مشروعیت سیاسی است. قدرت رضاخان در گزارش‌های سال‌های آتی نخست‌وزیری از چند ماه پس از کودتا نیز نمایانگر این نکته است:

«نخست‌وزیر:

در اردیبهشت ماه ۱۳۰۰ سیدضیاءالدین طباطبایی برکنار شد. تا پایان مهر ۱۳۰۲ که رضاخان سردار سپه، رئیس‌الوزراء شد، چند نخست‌وزیر زمام امور را بدست داشتند ولی هیچکدام از آنان اثری در اداره امور مملکت نداشتند و در این سی‌ماه تنها مرجع قدرت و مقام ثابتی که بدون ترس و وحشت و تزلزل کشور را اداره می‌کرد سردار سپه بود. ...» (سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷ برگ ۱ و ۲)

رضاخان در اعلامیه خود بیان می‌دارد که این کودتا برای نشان دادن معنای حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت انجام گرفته‌است. او این جمله را درحالی بیان می‌کند که کمی پیش از آن احمدشاه را «شهریار مقدس» خواند. ضد و نقیض بودن رفتار رضاخان در برابر حکومت قاجار از این زمان در تمامی اعلامیه‌های منتشرشده مشخص است. از دیگر ویژگی‌هایی که این مطلب را تأیید می‌کند، متن آغازین اعلامیه ۱۶ آبان ۱۳۰۰ است. رضاخان بیانات خود را با عنوان «حکم می‌کنم» منتشر نمود. استفاده از این عبارت نیز نشان‌دهنده ضعف قدرت در برابر قاجار است. فردای روز کودتا، رضاخان از طرف احمدشاه به مقام سرداری سپه و فرماندهی کل دیویزیون قزاق منصوب شد و ۴ روز بعد و در تاریخ ۸ اسفند ۱۲۹۹ اعلامیه مذکور را به تمامی ولایات مخابره کرد. لحن رضاخان در این اعلامیه باعث شد تا کمی پس از کودتا و در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۰۰ به مقام وزارت جنگ نائل شود. همانگونه که اشاره شد، از مهمترین اقدامات و اهداف رضاخان در این زمان، سرکوب شورش‌های محلی در گوشه و کنار ایران بود. او برای این منظور تغییرات اساسی جهت تقویت نیروهای بریگاد قزاق انجام داد (آوری، ۱۳۹۰: ۲۱).

پس از ایجاد ثبات و آرامش در ایران و سرکوب شورش‌های محلی گیلان، تبریز، خراسان، خوزستان و مازندران تغییرات نظامی و تشکیل ارتش نوین ایران نیز در اعلامیه‌ای به تمامی ادارات و واحدهای نظامی ایران ابلاغ شد. بر طبق این اعلامیه که پس از پایان

جنبش جنگل، شورش لاهوتی در تبریز، قیام کلنل محمدتقی‌خان پسیان در خراسان و نیز شورش ساعدالدوله در مازندران انتشار یافت، این اقدامات انجام گرفت:

۱. واژگان «قزاق» و «ژاندرام» منسوخ و «قشون» جایگزین آنها شد، علاوه بر این تمامی سربرگ‌های قزاق و ژاندارمری به عنوان قشون تغییر یافت.

۲. کشور به ۵ حوزه‌ی مرکزی تهران، تبریز، مشهد، اصفهان و همدان برای اداره امور قشون تقسیم شد.

۳. دستور تشکیل فوری ارکان حرب قشون صادر شد.

۴. مدرسه قشون در عمارت مسعودیه ایجاد گشت.

۵. در اسامی نظامی تغییراتی بدین شرح انجام گرفت: نام عمومی ارتش: قشون. سرباز: نظامی. دیویزیون: لشکر. بریگاد: تیپ. رژیمان: فوج. باطالیون: گردان. باطری: آتش بار. اسکاردان: بهادران. مترالیوز: مسلسل<sup>۱</sup> (سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷؛ برگ ۱)

با افزایش قدرت رضاخان، در رفتار او نیز تغییراتی احساس شد. موضع او در این زمان نه مانند وزیر جنگ، بلکه مانند رضاشاه بود. پس از کودتا، مطبوعات انتقاداتی متوجه وی می‌کردند و رضاخان به برخی از این انتقادات پاسخ می‌داد. اما پاسخگویی او فقط برای مدت کوتاهی بوده و در اعلامیه دوم برج حوت ۱۳۰۰ خطاب به اصحاب جراید می‌نویسد:

«... در ضمن تمام گرفتاری‌های دیگر برای من غیر مقدور است که هر روز در جرائد به مقام رفع شبهات خصوصی برآیم صریحاً اخطار میکنم که پس از این برخلاف ترتیب فوق در هر یک از روزنامه‌ها از این بابت ذکری بشود به نام مملکت و وجدان، آن جرائد را توقیف و مدیر و نویسنده آن را هم هر که باشد تسلیم مجازات خواهم نمود.»

وزیر جنگ - رضا - دوم برج حوت ۱۳۰۰<sup>۲</sup>

۱. اعلامیه ۱۶ آبان ۱۳۰۰.

۲. سند اعلامیه رضاخان به تاریخ ۲ حوت ۱۳۰۰ (شناسه سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷؛ محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

در نتیجه افزایش انتقاد از سیاست‌های رضاخان از این زمان سانسور جراید فارسی تا پایان دوره رضاشاه پهلوی ادامه یافت، تا جایی که در حکومت رضاشاه دیگر فرصتی برای فعالیت سیاسی احزاب و روزنامه‌ها ایجاد نشد. یکی از نکاتی که در اعلامیه‌های وی در دوره بررسی می‌توان استنباط نمود، رویای سلطنت توسط او بوده است. جزئیاتی که در این اعلامیه‌ها وجود دارد مهر تأییدی است بر این گفته. عبارت «حکم می‌کنم» در ابتدای اعلامیه‌ها، از زیر سایه درآمدن نام رضا - درحالی که در نمونه‌های ابتدایی اعلامیه‌ها امضای وی یا به صورت (رضا) و در انتهای عنوان و گاه تاریخ اعلامیه درج می‌گشت و یا کاملاً حذف می‌شد، اما پس از انتصاب به وزارت جنگ از پراتز درآمد و همیشه پس از عنوان نگارش می‌شد. - و نیز لحن محکم اعلامیه‌ها همه نشانه خیال براندازی قاجار است.

### تحلیل اعلامیه‌های رضاخان درباره سرکوب قیام‌های داخلی (نمونه موردی: جنبش جنگل و قیام محمدتقی‌خان پسیان)

#### اعلامیه‌ها و مواضع رضاخان در برابر جنبش جنگل (گیلان)

جنبش جنگل یکی از مهمترین وقایعی بود که رضاخان در بخشی از زندگی سیاسی و نظامی خود با آن درگیر بوده است و بعدها گفتارهای متناقضی درباره چگونگی مواجهه رضاخان با آنها توسط راویان جنگل نگاشته شده است. با این حال بر مبنای همان گزارش‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که رضاخان نخست حرکت جنگلی‌ها در برابر بیگانگان را تأیید نموده<sup>۱</sup>، اما معتقد بود پس از ایجاد ثبات در کشور آنان می‌بایست حاکمیت قانون و حکومت مرکزی را بپذیرند، باوجود این که میرزا و رضاخان در آستانه توافقی تاریخی بودند (گیلک، ۱۳۷۱: ۵۰۰ و ۵۰۱)، اما دست‌های پیدا و پنهان موجب ایجاد شکاف بین کوچک‌خان و رضاخان شده و این مساله موجب فرجام تلخ جنبش جنگل شد.

جنگلی‌ها طی سال‌های ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۰ نخست با روسیه تزاری و همچنین در دوره‌ای نیز با بریگاد قزاق در مبارزه بود. ضعف حکومت مرکزی و سلطنت احمدشاه قاجار و در نتیجه عدم وجود ثبات سیاسی را می‌توان به عنوان دلایل عمده در رخداد قیام‌های داخلی

۱. نکته جالب در روایت گیلک اینکه، رضاخان از جنبش جنگل تحت عنوان «نهضت مقدس» یاد می‌کند (گیلک، ۱۳۷۱: ۵۰۱).

در این زمان یاد کرد. هم‌زمان با جنگ جهانی اول، با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، که در فرمان مورخ ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲<sup>۱</sup> منتشر شد، میرزا کوچک به مبارزه با حضور نیروهای متجاوز در ایران و استفاده ابزاری از کشور و منابع آن برخاست. جامعه ایران در این دوره با چالش‌های متعددی روبه‌رو شد. قحطی و کمبود مواد غذایی، شیوع بیماری‌های مختلف، مرگ و میر، ناامنی و قتل و غارت در کشور از جمله این بحران‌ها بوده است (ملک‌زاده و حمدانی، ۱۳۹۹: ۱۱۸). در این میان قوای بیگانه نقش زیادی در تشدید این بحران‌ها داشته و به آن دامن می‌زدند (فخرایی، ۱۳۶۸: ۹۶). آنها با جلوگیری از عبور منظم ارزاق در کشور موجب شدت یافتن قحطی شدند و بی‌توجهی قوای خارجی نسبت به اعلام بی‌طرفی ایران، امنیت این کشور را هدف گرفته و باعث افزایش میزان قتل و غارت در ایران گشت (همان: ۱۲۴). بنابر دستور مقامات روسیه تزاری، از اوایل بهمن‌ماه ۱۲۹۳ خ. مقرر شد مأموران سرحدی از ورود هرگونه آذوقه به ایران جلوگیری کرده و در مقابل، تجار محلی ترغیب شوند همه روزه هر نوع مال‌التجاره و آذوقه را از ایران خریده و به روسیه ببرند. این روند بر مناطقی همچون گیلان و مازندران تأثیر بسیار داشت، تا جاییکه بیم آن می‌رفت بزودی برنج در داخل کشور کمیاب شود (ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۲۹-۲۲۸).

از دیگر اهداف این جنبش، که در مرامنامه آن نیز تأکید شده است، قصد داشت تا قدرت نظام پارلمانی و مشروطیت را اعاده کند (پناهی، ۱۴۰۱: ۱۹). هرچند در دوسال پایانی جنبش جنگل آنها مسیری به خطا رفته و موجب گسترش نفوذ شوروی در گیلان و سپس ایران شدند (پناهی، ۱۴۰۱: ۱۶۶ و ۱۶۷).

اندیشه ایجاد جریان انقلابی در گیلان را باید با توجه به تسلط همه‌جانبه روسیه و انگلستان بر حیات مادی و معنوی ایران، و همچنین انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ م. و اجرای آن توسط وثوق‌الدوله در سال‌های پایانی جنگل، که بر رویکرد ضد انگلیسی آنها افزود، بررسی - نمود (پناهی، ۱۴۰۱: ۲۰).

با وجود مخالفت جنبش جنگل با استعمار ایران، اما باید اشاره داشت که پس از انقلاب روسیه و تأسیس دولت شوروی، جنگل در برخی امور با ایدئولوژی این دولت همسو بوده و

۱. فرمان اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول (متن این فرمان در مقاله قضایی گزکوه و بهشتی انتشار یافته است).

در جلسه‌ای ایجاد یک ائتلاف با دولت بلشویک را به بحث می‌گذارد. در همین راستا و در خرداد ۱۲۹۹، جنگلی‌ها، اگرچه تا حدودی نسبت به نیروهای بلشویک محتاط عمل می‌کردند، اما در بخشی از متن یکی از اسناد خود، رسماً ایجاد یک جمهوری شورایی در ایران را اعلام نمودند (دیلمی، ۱۹۹۰: ۵۵). این اعلامیه به نام «جمعیت انقلاب سرخ ایران» و در تاریخ ۱۸ رمضان ۱۳۳۸ ه.ق. (۱۵ خرداد ۱۲۹۹)، به محض ورود سران جنگل به رشت صادر شد و در آن ورود جنبش به مرحله انقلاب سرخ و ایجاد حکومت موقت جمهوری ایران را اعلام کرده و بر حفظ شعائر اسلامی تأکید ورزیدند (میرزا صالح، ۱۳۶۹: ۷-۳). میرزا همچنین در نامه‌ای به ولادیمیر لنین، رهبر انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و اتحاد جماهیر شوروی، از او درخواست کمک کرده و روابط خود با دولت شوروی را تأیید می‌کند (پناهی، ۱۴۰۱: ۳۶-۲۹). البته باید به این نکته نیز توجه داشت که میرزا کوچک با هدف مقابله با انگلیسی‌ها با بلشویک‌ها وارد اتحادیه سیاسی نظامی شد، در حالیکه از نظر فکری و ایدئولوژیکی با آنها اشتراک فکری نداشت. رایین به موجب اسنادی معتقد است میرزا، تلاش زیادی برای دور نگه داشتن جنگلی‌ها از بلشویک‌ها انجام داده است (رائین، ۱۳۵۷: ۳۶-۳۵؛ دیلمی، ۱۹۹۰: ۵۹). با این حال نزدیکی وی با بلشویک‌ها یکی از دلایل مهم سرکوبی وی توسط رضاخان بوده است (غنی، ۱۳۸۵: ۲۶۲ و ۲۶۳).

رضاخان که در این زمان (۱۲۹۹)، ریاست دیویزیون قزاق شاهنشاهی و فرماندهی کل قوای ایران را برعهده داشت، برای مقابله با جنگلی‌ها و قوای ارتش سرخ بلشویک، به نیروهای تحت فرماندهی خود دستورات مکرری مبنی بر ایجاد نظم و امنیت در گیلان می‌داد. او در اعلانی به تاریخ ۸ اسفند ۱۲۹۹، که پیش‌تر به آن اشاره شد، خطاب به مردم گیلان اعلام می‌کند که قوای قزاق تنها نیرویی است که در کشور مایل به انجام وظیفه و مقابله با قوای دشمن هستند و آنها بدون داشتن لباس، کفش، غذا و اسلحه به مبارزه با دشمن ادامه داده‌اند و در این مبارزه توانستند نیروی مقابل [قوای روس] را از پشت دروازه قزوین تا ساحل دریا عقب رانده و «خاک مقدس وطن» و «حمیت ایرانی» را حفظ کنند (اعلامیه اسفند ۱۲۹۹؛ سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷ برگ ۶). او در این اعلان، به صورت غیر مستقیم از نیروهای جنگل یاد کرده و آنها را «قشون خیانت‌کاران داخلی» نامیده است که قوای قزاق تلاش می‌کند تا هر چه زودتر رعیت را از شر دزدی‌ها و خیانت‌کاری‌های آنها رهایی بخشد (همان).

در سال ۱۳۰۰ و پس از ایجاد تغییراتی در ساختار سیاسی و رسیدن رضاخان فرمانده قوا به وزارت جنگ، مبارزه نیروهای قزاق علیه جنبش جنگل شدت بیشتری یافت. گریگور یقیکیان در خاطرات خود<sup>۱</sup>، به موضوع اختلاف ایدئولوژیکی میان میرزا کوچک‌خان و بلشویک‌ها اشاره دارد که این مساله سرانجام موجب فروپاشی جنبش شد(یقیکیان، ۱۳۸۶: ۱۴۷).

رضاخان، وزیر جنگ، به منظور پایان‌دادن مسالمت‌آمیز به جنبش جنگل چند اعلامیه منتشر نمود. در یکی از این اعلامیه‌ها که پیش از حمله مستقیم قوای قزاق به جنگل انتشار یافت، او به تمامی اشخاصی که در جنبش شرکت داشته و اکنون دارای اسلحه هستند اما قصد بازگشت به شهر و جداسدن از جنبش را دارند، اعلام نمود که از نیروهای دولت نترسند و به شهر برگردند. او خاطرنشان کرد، در صورتیکه سلاح‌های خود را تحویل دولت دهند، اسلحه‌ای مخفی نکنند و موجبات برهم‌خوردن نظم، امنیت و آسایش عمومی را فراهم نمایند، در امان بوده و به‌موجب این اعلان که در تاریخ ۲۹ میزان ۱۳۰۰ صادر شد، در امان و تحت حمایت رضاخان خواهندبود و می‌توانند بدون هیچ مزاحمتی از سوی نیروهای دولت، پس از تحویل سلاح، به مشاغل سابق خود مشغول شوند (سند: ۳۴۰/۶۱۲۱؛ برگ ۱). وی در پیوست این اعلان، بیانیه دیگری در اتمام حجت با مردم گیلان و «اتباع میرزا کوچک» منتشر و در آن اعلام داشت که این آخرین هشدار به نیروهای جنگل بوده و اگر تا پیش از عملیات قوای حکومتی، جنگلی‌ها تسلیم شده و سلاح خود را تحویل دهند، رضاخان حافظ جان و مال آنها خواهدبود و اگر پس از آغاز عملیات همچنان شخصی در صدد مقابله با آنها برآید هیچ امانی به مال و جان او داده نخواهدشد و مانند سایر متمرذین با او برخورد می‌شود(همان: برگ ۲). همچنین در تاریخ ۲ عقرب نیز حمایت خود از رعایای گیلان را اعلام و به ملاکین و زارعین این منطقه دستور داد تا همانگونه که حکومت از حقوق خود در این هفت سال انقلاب گیلان گذشته است، آنها نیز حق دریافت حق‌العمل از رعایای خود نداشته و در این امر دولت همواره حامی رعیت خواهدبود (همان: برگ ۳).

تغییر لحن در اعلامیه‌های رضاخان و به تبع آن تغییر رویکرد سیاسی وی، در

۱. شوروی و جنبش جنگل: یادداشتهای یک شاهد عینی



اعلان‌های منتشرشده در گیلان نیز دیده می‌شود. در اعلان‌های نخست، در سال‌های ۹۹-۱۲۹۸، رضاخان خود را به عنوان سرباز وطن و جانباز «حضرت اقدس شاهنشاهی» معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که نیروهای قزاق تحت امر خود را تنها برای انجام دستورات و به صلاح سلطنت و پادشاه ایران بکار می‌برد. اما این رویکرد در اعلان‌های اواخر سال ۱۲۹۹ و سال ۱۳۰۰، همچنین اظهارات او تا پیش از سال ۱۳۰۴، تغییرات چشمگیری داشته و رفته‌رفته از سرباز در خدمت شاه خارج شده و به سمت معرفی وی به عنوان اصلاح‌طلبی که در فکر ایجاد حکومتی در جهت رفاه ملت است، معطوف می‌شود. این نگاه و رویکرد چه در اعلامیه‌های عمومی رضاخان و متحدالمآل‌های منتشرشده از سوی دولت او، و چه در اعلان‌های ایالتی که مختص به جغرافیایی خاص بوده‌است، همچون اعلان‌های گیلان در مورد قیام جنگل، قابل مشاهده می‌باشد.

### **رضا خان و اعلامیه‌ها و مواضع وی در برابر قیام محمدتقی‌خان پسیان (خراسان)**

یکی دیگر از جنبش‌های اجتماعی این دوره، که با دوران قدرت رضاخان پیش از نخست‌وزیری وی هم‌زمان بوده، قیام کلنل پسیان در خراسان است. پس از اتمام جنگ جهانی اول و شکست آلمان محمدتقی‌خان پسیان، که در جریان جنگ و در کودتایی کنترل همدان را بدست‌گرفته و با شکست ملی‌گرایان ایران و از دست رفتن منطقه از همدان فرار و به آلمان مهاجرت کرده‌بود، پس از نزدیک به دو سال به ایران بازگشت و وارد خراسان شد. در زمان حضور در خراسان، پسیان به رتبه سرهنگی نائل و از آن پس کلنل پسیان خوانده-شد (سلطان‌زاده، ۱۳۶۰: ۵۱۰). در سال‌های ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ تنش میان نیروهای قزاق و ژاندارمری، به دلیل وقوع انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و از بین رفتن پیوندهای میان قزاق‌ها و روسیه، کاهش یافت. قوای قزاق با حمایت ژاندارمری ایران توانست در کودتای ۱۲۹۹ موفق شده و تسلط نظامی را در کشور در اختیار خود بگیرد (رسولی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۳۶). در این دوره و در مرکز برخی ایالات همچون مشهد، صاحب‌منصبان ژاندارمری به موازات کودتا در تهران، دست به کودتاهای کوچک‌تری زدند. در مشهد، کلنل پسیان، که در مرداد ۱۲۹۹ به ریاست ژاندارمری خراسان رسید، اقدام به توقیف قوام‌السلطنه والی خراسان و سپس اعیان و اشراف، مقامات دولتی، مالکان و ... کرد تا بتواند مالیات‌های عقب‌افتاده را از آنها وصول کند و با

اجرای برنامه‌های اصلاحی خود اقدامی مشابه کارهای سیدضیاء در تهران، انجام دهد (همان).

در فروردین ماه سال ۱۳۰۰ جمهوری خودمختار خراسان رسماً راه‌اندازی شد. محمدتقی پسیان از حفظ استقلال ایران به عنوان مهم‌ترین هدف خود در تأسیس این جمهوری یاد کرده و در بیانیه کمیته ملی خراسان، به تاریخ ۸ شهریور ۱۳۰۰، خراسانیان را علاقه‌مند به حفظ استقلال و شرافت وطن خود معرفی نمود (مهرنیا، ۱۳۹۱: ۵۹). پایه‌گذاری این جمهوریت، با انتصاب رضاخان به مقام وزارت جنگ و قدرت‌یابی روز افزون وی همراه شد. در زمان حضور پسیان در همدان، رضاخان نیز فرماندهی قوای قزاق را در این شهر به عهده داشت و این نخستین رویارویی این دو با یکدیگر بود. علاوه بر آن، قوام‌السلطنه، حاکم سابق خراسان که به دست محمدتقی‌خان دستگیر و به تهران فرستاده شده بود، به دستور احمدشاه به مقام رئیس‌الوزاری ایران درآمد. این انتصابات و نیز روابط غیردوستان پسیان با قوام و رضاخان، در سرکوب سریع قیام وی و جمهوری خودمختار خراسان نقش اساسی داشت. قوام‌السلطنه تلاش بسیاری در اعزام نیروهای قزاق به خراسان و سرکوب آن منطقه کرد و در یکی از تلگراف‌های قوام در پاسخ به حاجی شجاع‌الملک حکمران باخزر، وی بر ضرورت جلوگیری از اقدامات کلنل محمدتقی‌خان تأکید کرده است (سند: ۲۱۵۳۱ق و ۲۱۵۳۲ق).<sup>۱</sup>

قوام‌السلطنه به عنوان نخست وزیر و رضاخان در مقام وزیر جنگ و فرمانده ارتش و قوای قزاق، تلاش بسیاری در جهت سرکوب قیام پسیان از خود نشان دادند. قوام در مبارزه با جمهوری خراسان از نیروهای سالورخان عمادالملک، سالور شجاع، و غلام شاه بربری (سند: ۲۱۵۳۴ق)<sup>۲</sup> استفاده نموده، و نیز با حکام خراسان، سالارخان بلوچ، سردار نصر و ... همکاری کرد (سند: ۲۱۵۳۱ق و ۲۱۵۳۲ق). البته باید اشاره داشت که اکثر مبارزات قوام با نیروهای محمدتقی‌خان با شکست و عقب‌نشینی روبرو می‌شد. پسیان در تلگرافی به ژاندارمری سرخس، خود بر این موضوع صحنه گذاشته و اعلام می‌کند که نیروهای نامبرده،

۱. رونوشت تلگراف احمد قوام رئیس‌الوزرا به شجاع‌الملک حاکم باخزر، محل نگهداری: آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. رونوشت تلگراف کلنل پسیان به ژاندارمری سرخس، محل نگهداری: همان.

مغلوب و مجبور به عقب‌نشینی شدند (سند: ۲۱۵۳۴ق). در این مرحله، قوام از نیروهای قزاق تحت فرمان رضاخان جنبش پسیان را سرکوب کرد.

رضاخان، همانگونه که از متون اعلامیه‌ها و بیانیه‌های وی هویداست، طی سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰ شیوه بیان و نیز رویکرد سیاسی و نظامی خود را تغییر داد. وی در این زمان با تکیه بر اندیشه ملی‌گرایی، ایجاد حکومتی مطلوب و در راستای رفاه ملت، خدمت به عموم، از میان برداشتن فساد مقامات، و دستیابی به استقلال، آزادی و یکپارچگی کشور به بسط حکومت خود اقدام کرده و در این خصوص قیام‌های داخلی بسیاری را، که بعضی از آنها تجزیه‌طلبانه و اقداماتی شورشی و برخی دیگر ملی‌گرا و در راستای حفظ استقلال و نجات ایران از استعمار خارجی بودند، سرکوب کرد و خود را به عنوان دیکتاتوری محبوب به مردم و سیاسیون معرفی کرد.

#### تحلیل اعلامیه‌های دوره نخست‌وزیری، رضاخان رئیس‌الوزرا و حکومت موقت

فرمان نخست‌وزیری رضاخان، در آبان‌ماه ۱۳۰۲ توسط احمدشاه صادر شد. شاه در فرمان خود اینگونه شرح می‌دهد (سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷؛ برگ‌های ۷-۱۲):<sup>۱</sup>

«... لهند جناب اشرف سردار سپه را که کمال مرحمت و اعتماد و اطمینان را به ایشان داریم به ریاست وزرائی منصوب و برقرار فرمودیم...» (سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷)

رئیس‌الوزرا نیز در بیانیه‌ای سخنان شاه را تأیید کرده و به دستاوردهای نظامی خود اشاره نمود. رضاخان در این اعلامیه خود را مشتاق به امور نظامی معرفی کرده و ورود به مسائل اجتماعی را از اهداف اصلی خود ندانست، اما با وجود آرامش و ثباتی که به لطف خدمات او و قشون در کشور برقرار گشته، این زمان را برای قبول زمامداری مملکت مناسب دانست (سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷؛ برگ‌های ۷-۱۲). او در این اعلامیه برنامه خود را به دو محور محدود ساخت: ۱- حفظ قانون مملکت؛ ۲- اجرای قانون. آنچه از اعلامیه‌ها و فرمان شاه برمی‌آید، نشان از وجود احترام و اطمینان میان شاه و رضاخان دارد. اما روند رسیدن رضاخان به نخست‌وزیری بدین شکل نبود. سردار سپه به دنبال خروج احمدشاه از

۱. فرمان احمدشاه مورخ: ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ ه.ق.

کشور و سفر او به اروپا بود. شاه برای قبول عزیمت به اروپا از او تضمیناتی درخواست کرد که رضاخان به قبول آن تمایلی نداشت. پیشتر ذکر گردید که سیاست انگلیس در مقابل رضاخان سیاستی نامعلوم بود.<sup>۱</sup> در زمان مقابله با نیروهای بلشویک، انگلستان کمک خود را از قوای قزاق دریغ کرد، اما در این زمان و به هنگام خروج شاه از ایران، وزیرمختار انگلستان دست یاری به رضاخان داده و در قبال آن او را تبدیل به فردی متعهد به دولت انگلیس نمود. گزارش این رویداد به صورت تلگراف، در بحبوحه سفر شاه به اروپا، از طرف وزیرمختار انگلیس «سِرِ پرسی لورن» به لندن ارسال شد (همان: برگ ۱۰-۱۷). احمدشاه برای قبول سفر نیازمند تضمینی برای حفظ حقوق خود بود و از آنجا که رضاخان سردار سپه به دادن این تضمینات تمایل نداشت، لورن را واسطه قرار داده و او به عنوان میانجی، شاه را راضی به خروج از کشور کرد. در این تلگراف آمده است (همان: تلگراف مورخ: ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ م.):

«وزیر جنگ درباره دادن تضمینات لازم به شاه هیچگونه اشکال تراشی نکرد. دیروز بین شاه و وزیر جنگ مذاکراتی صورت گرفت که من به عنوان یک میانجی با بی‌میلی ناظر آن بودم. ... رفتار شاه رقت‌انگیز بود. رفتار رضاخان معقول بود. ... من فکر میکنم دخالت من گرچه نامعقول بوده است، معهذاً چهار نتیجه مطلوب داشته است: ... ۴- نخست وزیر جدید را نسبت به ما متعهد کرده است. من اطمینان دارم که شما از این وضع ناراضی نیستید.» (سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷)<sup>۲</sup>

وزیرمختار انگلیس بدون کسب اجازه از دولت در این جلسه شرکت کرده و باعث اطمینان خاطر احمدشاه و رضایت او به سفر شد. این نکته نشان‌دهنده تمایل نمایندگان انگلیس به تغییر سلطنت و قدرت‌گیری رضاخان است. لورن در این مذاکره به ظاهر برای کمک به احمدشاه و رسیدن او به خواسته‌اش شرکت نمود، مفاد سند نشان می‌دهد، هدف اصلی او تامین منافع دولت متبوع خود بود. بدین شکل شاه فرمان نخست‌وزیری را به رضاخان تسلیم کرد (سند: ۲۶۴/۲۳۳۹۷؛ برگ ۱۶).

پس از خروج احمدشاه از کشور، در سلسله اقداماتی هدفمند در سراسر کشور به وسیله

۱. ر.ک: بخش «تحلیل اعلامیه‌های دوره فرماندهی کل قشون و وزارت جنگ، رضاخان سردار سپه» در این مقاله.

۲. متن این سند برگرفته از سندی در مجموعه اسناد وزارت خارجه انگلیس به شماره‌ی EI10570 است.

ارسال تلگراف، انتشار مقاله‌هایی در روزنامه‌ها، نامه‌ها و عرایض به مجلس و سایر دوایر دولتی و قانونگذاری، عده‌ای طرفدار «جمهوریت» در فضای سیاسی ایران شدند. طرفداران جمهوریت از سراسر کشور به تهران نامه و تلگراف ارسال کرده و خواهان برقراری حکومت مردمی در ایران بودند؛ اما در تهران و در میان گروهی از نمایندگان مجلس مخالفت‌هایی با اندیشه جمهوریت وجود داشت. این گروه به رهبری سیدحسن مدرس و برخی دیگر از روحانیون به مخالفت خود با جمهوریت ادامه دادند (سند: ۲۳۳۹۷/۲۶۴؛ برگ ۱۲). رضاخان با توجه به مخالفت اشخاص مهم با این موضوع، طی بیانیه‌ای استفاده از واژه «جمهوریت» را ممنوع اعلام کرده و خود را همراه با قشر روحانیت نشان داد. این بیانیه پس از سفر رئیس‌الوزرا به قم در تهران منتشر شد:

«هموطنان- اگرچه به تجربه معلوم شد که اولیاء دولت هیچوقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند ... لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز، حفظ و حراست عظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست ... و نظر به اینکه در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده ... لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج‌الاسلام و علمای اعلام به حضرت معصومه علیهاسلام مشرف بودم با معظم‌لهم در باب پیشامد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستم که به عموم توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف ... نمایند. ...» (همان)

رضاخان در این اعلامیه و نیز اعلامیه‌ای که در زمان اعلام انقراض سلسله قاجار منتشر کرد، همواره اشاره‌ای نامحسوس به ضدیت قاجار با خواست ملت ایران را بیان کرد. شاهد این موضوع، عبارات ابتدایی اعلامیه‌ای که در بالا ذکر شده و نیز متن اعلامیه‌ای است که به جهت در دست گرفتن حکومت موقت برای ملت ایران منتشر کرده‌است. در متن اعلامیه‌ای که پس از الغای سلطنت قاجار و خروج ولیعهد، محمدحسین میرزا، از کشور انتشار یافت به این نکته اشاره شده که ملت ایران نسبت به حکومت قاجار اظهار تنفر و انزجار می‌کنند و احساسات ملی در مقابل این حکومت است (سند: ۲۳۳۹۷/۲۶۴؛ برگ ۲۰).

در نیمه نخست سال ۱۳۰۴خ. احمدشاه خواستار بازگشت مجدد به کشور شد (سند: ۲۳۳۹۷/۲۶۴؛ برگ ۲۰-۲۵). این درخواست و تمایل احمدشاه مبنی بر بازگشت به ایران

موجب ایجاد درگیری و تنش میان موافقان و مخالفان گشت (همان). رضاخان که در این زمان جایگاهش بیش از پیش تثبیت شده بود، در این خصوص اعلامیه‌ای منتشر کرد. در این اعلامیه یک بار دیگر تعارض در بیان و دیدگاه او دیده می‌شود. تغییر بیان رضاخان که از زمان رسیدن به وزارت جنگ آغاز شده بود، در اعلامیه‌ای که در خصوص خواسته شاه منتشر کرد نیز مشهود است. در این سخنان رضاخان، بی‌تفاوتی نسبت به شاه و فعالیت‌های او و نیز اطمینان از جایگاه غیر متزلزل خود دیده می‌شود و این مطلب در این بخش از اعلامیه نمایان است:

«... من موقعیت خود را در مملکت مهم تر از این میدانم که به این رفت‌وآمدها  
 وقع و اهمیتی داده و یا آنکه توهمات عادی بتواند در ارکان آن رسوخی احداث  
 نماید...»

شیوه بیان رضاخان سردار سپه و سپس رضاخان رئیس‌الوزراء با آنچه در بیانات رئیس دیویزیون قزاق مشاهده می‌شد، یکسان نبود. این بیانات نخست حکومت را نشانه گرفت، سپس به جراید و مطبوعات رسید و پس از آن مردم نیز با لحنی تهدیدآمیز مخاطب وی شدند. به عنوان مثال در جریان مقابله با شورش شیخ خزعل در خوزستان و پس از رفع آن اعلامیه‌ای منتشر شد که در آن به صراحت بیان داشت:

«... نظر به اینکه من جز شخص خزعل دیگری را مقصر نمی‌شناسم تا زمانیکه  
 اعلان یورش داده نشود هر یک از اتباع خزعل هم بیایند پناهنده به قشون بشوند  
 من از تقصیر سابقه آنها صرف نظر میکنم و به نظر سرپرستی به او نگاه خواهم  
 کرد ولی اگر اعلان حمله و یورش داده شد، هر کس بر ضد قشون اسلحه در دست  
 داشته باشد در ردیف خود خزعل محسوب و جزای او فقط مرگ خواهد بود،  
 ...» (علی البصر، ۱۳۵۰: ۴۲)

## نتیجه

بررسی و تحلیل اعلامیه‌های رضاخان در دوره مورد نظر مؤلفه‌های زیادی درباره دیدگاه‌های وی از نظام سیاسی و اجتماعی ایران ارائه می‌دهد. پس از بررسی اعلامیه‌های رضاخان، مهم‌ترین نکاتی که در اعلامیه‌های وی دیده می‌شوند، بر تغییر رفتار سیاسی و

فکری وی دلالت دارند. هنگامی که رضاخان فرماندهی قوای قزاق را برعهده‌داشت خود را خادم شاه، وطن و ملت می‌دانست. او پس از انجام کودتا در اعلامیه‌ای بیان کرد که قصد او تسخیر تهران نبوده‌است، چراکه این شهر محل حضور شاه مورد تأیید و حمایت مجلس و قانون مقدس اساسی است. اما پس از براندازی قاجار و دستیابی به مقام سلطنت در بیانیه-ای دیگر اعلام کرد که عامل اصلی کودتای اسفند ۱۲۹۹ بوده‌است و تمام مسئولیت آن را به عهده گرفت و به این عمل اعتراف کرد. این اعلامیه شانزده روز پس از تشکیل ارتش نوین ایران و در سالگرد کودتای ۱۲۹۹ انتشار یافت. از دیگر تغییرات رفتاری وی، می‌توان به تعامل و تقابل وی با مردم اشاره کرد. در اعلامیه‌ای که پس از انجام کودتای ۱۲۹۹ منتشر گشت، هدف اصلی از این حرکت را اصلاح اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برمی‌شمرد و تأکید می‌کند که در حکومت آینده علاوه بر حقوق مساوی مردم ایران، حقوق زن و مرد در آن یکسان است، به بیت‌المال خدشه‌ای وارد نمی‌شود، اسلام و باورهای مردم در خطر نمی‌افتد و نیز ملت از حق آزادی برخوردار می‌شوند. اما پس از دستیابی به قدرت، برخی از وعده‌های سیاسی و اجتماعی او محقق نشد، حتی رفتار سیاسی وی با منورالفرکان، مطبوعات و نهادهای سیاسی برآمده از مشروطیت مغایر وعده‌هایی بود که پیشتر در اعلامیه خود به آن اشاره کرده‌بود. درحالی‌که او خود را مدافع ملت و حامی آرامش و رفاه آنان معرفی می‌کرد. در یکی از نخستین اقدام‌های خود در مقام ریاست دیویزیون قزاق و فرماندهی کل قوا، با انتشار اعلامیه‌ای دستور حکومت نظامی، ممنوعیت انتشار روزنامه‌ها و اجازه انتشار مشروط در آینده، و نیز ممنوعیت اجتماع بیش از سه نفر در منازل و مناطق مختلف را صادر نمود که این موارد موجود در اعلامیه‌ها به خوبی سیر تغییرات سیاسی رضاخان در روند رسیدن به اریکه قدرت را نشان می‌دهد. در برخورد با جنبش‌های اجتماعی و سیاسی این دوره، به ویژه جنبش جنگل و پسیان، رفتار و رویکرد وی با خشونت و سرکوب همراه بود. از منظر او این جنبش‌ها بسترساز اختلال در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محلی و ملی بوده‌اند. تحلیل اعلامیه‌های وی نشان می‌دهد که او در برخورد با رهبران این جنبش‌ها حاضر به مامشات نبوده و خواهان اطاعت بی‌چون و چرای آنان به منظور ایجاد نظم در سراسر کشور بوده‌است. از سوی دیگر اعلامیه‌های وی در دوران نخست‌وزیری نیز نشان‌دهنده جهت‌گیری او در قبضه نمودن قدرت بوده‌است. وی در دوران دوساله نخست‌وزیری با توجه

به اقداماتی که در جهت گسترش نظم و امنیت و نیز ایجاد زمینه برای ارتش نوین انجام-  
داده‌بود، بستر تغییر سلطنت را با توجه به رضایت عمومی در ایران فراهم نمود، که این نکته  
در تحلیل اعلامیه‌های وی دیده می‌شود.



## منابع و مآخذ

## کتاب‌ها

- آصفی رامهرمزی، حمدالله و وطن‌دوست، غلامرضا (۱۳۸۳)، *سردار سپه و فیروپاشی دودمان قاجار*، شیراز، نوید شیراز.
- آوری، پیترو (۱۳۹۰)، *تاریخ کمبریج: تاریخ ایران دوره پهلوی از رضاشاه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، دفتر ۲ از جلد ۷، چاپ دوم، تهران، نیل.
- البصری، علی (۱۳۵۰)، *یادداشت‌های اعلیحضرت رضاشاه کبیر در زمان ریاست‌الوزرائی و فرماندهی کل قوا*، ترجمه: شهرام کریملو، تهران، نشر بررسی‌های تاریخی.
- پناهی، عباس (۱۴۰۱)، *گزارشی اسنادی از جنبش جنگل و مداخلات روسیه و شوروی در ایران*، رشت، سپیدرود.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۷)، *قیام جنگل*، تهران، جاویدان.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۹۶)، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، جلد دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- غنی، سیروس (۱۳۸۵)، *ایران، برآمدن رضا خان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵)، *روزشمار تاریخ معاصر ایران (سوم اسفند ۱۲۹۹ - ۱۳۰۰)*، جلد اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۶۸)، *سردار جنگل*، چاپ دوازدهم، تهران، جاویدان.
- میرزایی، محسن (۱۳۹۴)، *تاریخچه بریکاد و دیویزیون قزاق (از کلنل دومانتویچ تا میرپنچ رضاخان سوادکوهی)*، تهران، انتشارات علم.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۶۹)، *جنبش میرزا کوچک خان بنابر گزارش‌های سفارت انگلیس در تهران*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- گیلک، محمدعلی (۱۳۷۱)، *تاریخ انقلاب جنگل (به روایت شاهدان عینی)*، رشت، انتشارات گیلکان.
- یزدانی، سهراب (۱۳۹۵)، *کودتاهای ایران*، چاپ سوم، تهران، نشر ماهی.
- یقیکیان، گریگور (به کوشش برزویه دهگان) (۱۳۸۶)، *شوروی و جنبش جنگل: یادداشت‌های یک شاهد عینی*، تهران، اختران.

### مقاله‌ها

- پناهی، عباس، «تحلیل و نقد رویکردهای ملی‌گرایی و تجزیه طلبی در جنبش جنگل»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۳، ۱۴۰۱.
- تبریزنیا، مجتبی، «سرگذشت بریگاد قزاق»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، آذر و دی ماه، ۱۳۸۳.
- رسولی‌پور، مرتضی، «اسناد: کلنل پسیان در دامگه حادثه؛ اسنادی درباره واقعه خراسان در سال ۱۳۰۰»، *تاریخ معاصر*، ش ۱۱، ۱۳۷۸.
- سلطان‌زاده پسیان، حسینعلی، «نگاهی دیگر به زندگانی کلنل محمدتقی پسیان»، *آینده*، ش ۷، ۱۳۶۰.
- شهیدی، یحیی، «بریگاد قزاق»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، ش ۴۳، ۱۳۵۱.
- عبدلی‌فر، فریدون، «ماجرای جمهوری خواهی رضاخان»، *مجله آوین*، سال چهارم، ش ۱۵ و ۱۶، ۱۳۸۵.
- قصابی‌گزکوه، جلیل و بهشتی، محمدرضا، «اوضاع داخلی ایران در جنگ جهانی اول: از بی‌طرفی تا تشکیل دولت موقت ملی»، *پژوهش در تاریخ*، ش ۱، ۱۳۹۳.
- مددی، سهیلعلی، «پیشینه رضاخان قبل از کودتا»، *تاریخ معاصر ایران*، ش ۱۵ و ۱۶، ۱۳۷۹.
- ملک‌زاده، الهام، «روایت اسنادی نقش روسیه و شوروی در بحران قحطی جنگ جهانی اول در ایران»، *تاریخ اسلام و ایران*، ش ۲۵، ۱۳۹۴.
- ملک‌زاده، الهام و حماني، کامران، «بررسی علل بحران‌های اجتماعی ایران در جنگ جهانی اول با نگاه به مطبوعات»، *مطالعات تاریخی جنگ*، ش ۱، ۱۳۹۹.
- ملائی‌توانی، علیرضا، «تأملی در تاسیس، توسعه و رفتار بریگاد قزاق ایران (۱۹۱۷-۱۸۷۹م.)»، *مجله فرهنگ*، ش ۵۶، ۱۳۸۴.

### پایان‌نامه

- مهرنیا، امیر (۱۳۹۱)، *بررسی تطبیقی نهضت جنگل و قیام کلنل محمدتقی خان پسیان*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، گروه ایرانشناسی (گرایش تاریخ)، دانشگاه گیلان.

### مقاله آنلاین

- مجد، محمدقلی، «اعلامیه‌های رضاخان پس از کودتا»، برگرفته از وبسایت مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، آدرس: <https://psri.ir/?id=mb10450y>، ۱۳۹۹.

**مقاله انگلیسی**

- Dailami, Peyman [پژمان دیلمی], “The Bolsheviks and Jangali Revolutionary Movement (1915-1920)”, Cahiers du Monde russe et sovietique, XXXI (1), Janvier-Mars 1990, pp.43-60.

**اسناد**

محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران:

- شناسه بازیابی: ۲۶۴/۲۳۳۹۷
- شناسه بازیابی: ۲۹۳/۱۴۷۷
- شناسه بازیابی: ۲۹۶/۱۸۳۱۱
- شناسه بازیابی: ۲۹۶/۲۰۶۷۸
- شناسه بازیابی: ۲۹۶/۲۰۹۶۴
- شناسه بازیابی: ۲۳۳/۷۱
- شناسه بازیابی: ۳۴۰-۶۱۲۱

محل نگهداری: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه:

- شناسه پرونده: GH1333-42-115
- شناسه پرونده: GH1333-K42-P77
- شناسه پرونده: GH1333-K42-P114
- شناسه پرونده: GH1335-K43-P14
- شناسه پرونده: GH1335-K43-P62
- شناسه پرونده: GH1336-K43-P10
- شناسه پرونده: GH1337-K61-P4
- شناسه پرونده: GH1338-K44-P6

– شناسه پرونده: GH1338-K47-P31

– شناسه پرونده: GH1339-K44-P21

– شناسه پرونده: GH1338-K27-P3

– شناسه پرونده: GH1338-K66-P1

محل نگهداری: آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران:

– شماره آرشیو: ۲۱۵۳۱ ق

– شماره آرشیو: ۲۱۵۳۲ ق

– شماره آرشیو: ۲۱۵۳۴ ق